

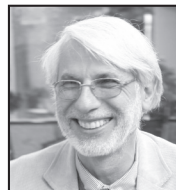
آنچه گذشت

نیت‌های سکان‌داران

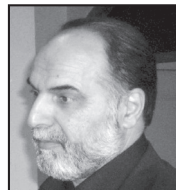
مروری بر نظرات رؤسای سمپاد در فاصله ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲

در مدت پنج سال، سه نفر بر سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان ریاست کردند و هریک ریاست خود را در دوره‌ای حداکثر دوساله به پایان رساندند؛ مرور این پنج سال بدون آشنایی با نظرات کلیدی این بزرگواران ناقص به نظر می‌رسد. بدین منظور مکتوبات و سخنان به جا مانده از ایشان در مجموعه سمپاد مرور شد. آنچه در پی می‌آید، گزیده‌هایی است از نظرات آقای دکتر اعتمادی و خانم سویزی. متأسفانه در فرصت کوتاه آماده‌سازی این شماره، مطلب منقحی از آقای غفاری به دست نیامد. سعی خواهیم کرد این نقصان در شماره بعد جبران شود.

دکتر سید محمد اعتمادی متولد ۱۳۳۲ اصفهان. استاد دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف. دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه شیراز و دکترای مهندسی برق از دانشگاه UCLA. معاون آموزشی و سپس رئیس دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۷۲-۱۳۷۴) از سال ۱۳۸۷ به عضویت هیئت امنای سمپاد درآمد. پیش از ریاست سمپاد، معاونت استانداری قم را بر عهده داشت.



محمدعلی غفاری متولد ۱۳۳۷ رامیان. دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت دولتی. از مدیران آموزش و پرورش در استان‌های گیلان و مازندران. از سال ۱۳۸۶ به مدت ده سال در دانشگاه آزاد و به خصوص در مدیریت مدارس سما مشغول به فعالیت بود. در دو سال پیش از پیوستن به سمپاد نیز در سطوح عالی وزارت آموزش و پرورش حضور داشت. با پایان ریاست سمپاد به افتخار بازنشستگی نائل آمد.



مهری سویزی متولد ۱۳۳۹ اسفراین. دارای مدرک کارشناسی ادبیات از دانشگاه تربیت معلم و کارشناسی ارشد عرفان اسلامی از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد. معاونت مدارس، مدیرمسئولی هفته‌نامه «زن روز»، مسئولیت بسیج خواهران کشور، عضویت در شورای فرهنگی اجتماعی زنان و مدیرکلی دفتر امور زنان وزارت آموزش و پرورش از جمله سوابق ایشان قبل از آمدن به استعدادهای درخشان بود.





ماموریت ما تربیت «طلایه‌داران» است

در همان روزهای آغازین سال ۱۳۸۸، رئیس وقت سمپاد مدیران دبیرستان‌های استعدادهای درخشان را برای همایشی فراخواند. در جلسه‌ای که در تاریخ ۲۰ فروردین برگزار شد، دکتر اعتمادی طی سخنان مفصلی سعی کرد اهداف سازمان و مدارس آن را از منظر خود و با زبان مدیریت راهبردی صورت‌بندی و تشریح کند و به نوعی مانیفست سمپاد را ارائه دهد. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ای از آن سخنان است.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

سال نو را به همه عزیزان تبریک عرض می‌کنم. جلسه امروز برای طرح مسائل فوق‌العاده مهمی است که همه ما مشترکاً داریم، موضوعات نظری و مهم بلندمدت که آینده ما را به لحاظ جهت‌گیری‌ها شکل می‌دهد.

یکی از صورت مسئله‌های مهمی که وجود دارد و سؤال اصلی این است که مأموریت سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان و مدارسش چیست و فصل تمایز این مجموعه از بقیه مدارس - که آنها هم مدارس خوبی هستند، بعضی‌هاشان مدارس خاص هستند، بعضی دولتی‌اند و بعضی‌هاشان هم غیردولتی هستند - کجاست؟ ما به دنبال چه هستیم و دیگران به دنبال چه؟ رسالت سازمان ما چیست؟ این موضوع برای خیلی از کسانی که بیرون از اینجا هستند هم مطرح است، هم در داخل آموزش و پرورش - که بعضاً نگاه نقادی دارند - و هم برای اولیا.

می‌خواهم امروز به این سؤال در یک فضای راهبردی جواب بدهیم. به عبارت دیگر، سؤال این است که در آینده‌ای که در پیش داریم - و این آینده با گذشته متفاوت خواهد بود - سرنوشت مدارس ما چه خواهد شد؟ شما می‌دانید که ما در فضای گذشته‌مان، تلاطم‌ها و نوساناتی داشته‌ایم. سال‌هایی بوده که اصل این شکل کاری که ما انجام می‌دهیم، یعنی بچه‌های بااستعدادتر را جدا می‌کنیم، دبیرهای بهتر را هم از آموزش و پرورش جدا می‌کنیم و همه را در یک محدوده می‌آوریم، خود این کار مورد سؤال و مورد نقد و حتی مورد ملامت بوده است. سازوکارهایی هم به کار افتاد که این شیوه را به نحو دیگری که فکر می‌کردند مطلوب است، تغییر بدهد. این چیزی که در گذشته بوده، در آینده هم صورت مسئله است. ما باید چه مأموریتی را برای خودمان تعریف بکنیم که آینده داشته باشد؟

الان ما این مقدار تقاضا داریم و در آینده هم تقاضا خواهیم داشت؛ اما میزان تقاضا به سمت ما و به سمت جاهای دیگر، توازنش به نفع ما خواهد بود. مشتری ما هم حکومت است و عناصر زیرمجموعه حکومت - که تامین‌کننده منابع ما هستند - هم اولیای دانش‌آموزان هستند که در واقع فرزندانشان



را می‌خواهند به دست ما بسپارند و هم غیر از نهادهای بالادستی و حکومتی، خود آموزش و پرورش متقاضی اصلی این محصولات است. اگر ما توانستیم محصولاتمان را جوری تعریف کنیم و جوری عرضه بکنیم که این محصول روزبه‌روز طالب بیشتری پیدا بکند، آینده‌مان تضمین است.

اینکه من عرض می‌کنم، نوعی نگاه مشتری‌مداری است؛ البته نمی‌خواهم از معنویت قضیه کم بکنم. از این نگاه، تلقی مادی نشود. ما نمی‌توانیم محصولات خیلی زیادی به جامعه‌مان عرضه بکنیم. ما سازمانی نیستیم که در کمیت حرفی برای گفتن داشته باشد. پس باید مشخص باشد که محصول ما چه چیزی است. اگر محصول ما، مثل میوه درهم میوه‌فروشی باشد، به تدریج اعتماد مردم را از دست می‌دهیم. ما باید مشخص بکنیم که محصول ما دارای چه ویژگی‌ها و چه کیفیاتی است و آن کیفیات را هم تضمین بکنیم. البته این کلیات اموری بدیهی هستند؛ فقط خواستم زبان برنامه‌ریزی راهبردی را، زبان بنگاه‌داری را به کار ببرم.

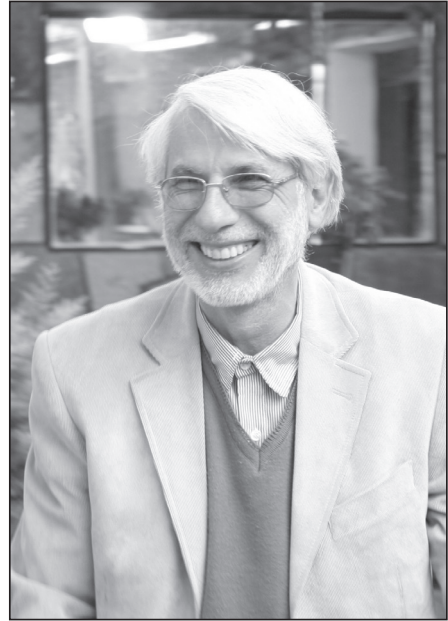
اولین نکته درباره‌ی این سازمان ملی این است که مأموریتش، مأموریت یک بنگاه اقتصادی نیست؛ مأموریتش یک مأموریت ملی است. این، فصل افتراق ماست با خیلی از مدارس دیگر که مأموریت ملی ندارند و حکومت و کشور، انتظارات ویژه‌ای برایشان تعریف نکرده است. مدارس غیرانتفاعی را عرض می‌کنم.

اهداف هر کدام از مدارس غیرانتفاعی، اهدافی است که مؤسسانش برای آن تعیین می‌کنند. ما در اینکه اینها کارهای خیلی خوبی هستند، هیچ علامت سؤالی نداریم. یک مدرسه غیرانتفاعی، بر اساس اینکه نظر مؤسسانش چه بوده، برای خودش هدف تعیین می‌کند. بنابراین، اگر بخواهد آدم‌های متدین تربیت بکند، برنامه‌اش آن است که از بدو ورود، دانش‌آموزانی را انتخاب کند که هم از نظر علمی خوب باشند و هم از نظر تدین؛ خانواده‌شان و صلاحیت‌هایشان را کنترل می‌کند؛ معلمان متناسب با این مأموریت را هم می‌آورد. دغدغه اصلی‌اش معلوم است که چیست: دیانت را فدای علم نمی‌کند. مدارس هم هستند که ایجاد می‌شوند برای اینکه علم را نشر بدهند. این بازار تقاضای بسیار بالایی دارد. مشتریان آن چه کسانی هستند؟ آنهایی که آینده بچه‌هایشان را در این می‌بینند که در رشته‌های بسیار خوب و در دانشگاه‌های بسیار خوب قبول بشوند و خیال‌شان از آینده بچه‌هایشان راحت بشود. در آن مدارس هم که به دنبال دیانت هستند، مشتریان کسانی هستند که دلشان می‌خواهد بچه‌هایشان را جایی بگذارند که خیال‌شان از نظر شخصیت، از نظر تعلیم و تربیت و اخلاق راحت باشد.

در این بازار ما کجای کار هستیم؟ برای برخی از مدارس ما روشن نیست که کجا هستیم. واقعاً



نمی‌خواهیم اجر این مدارس را کم بکنم؛ شاید بیش از مدارس دیگر زحمت می‌کشند و شاید با تجربه‌های محدودی که دارند و زحمتهایی که می‌کشند، چند برابر مأجور باشند. اما اینکه ما برای چه هستیم و چه کاری می‌خواهیم انجام بدهیم، برایشان روشن نیست. مثلاً در برخی از مدارس ما، بعضی کارهایشان بی‌شبهت به مدارس غیرانتفاعی نیست. در این مدارس، اولیا در هدایت برنامه درسی و برنامه‌های غیردرسی سهم بالایی دارند و مدرسه ما، مطابق میل آنهاست. این یعنی ما داریم به نیاز یک مشتری محلی پاسخ می‌دهیم. این با مأموریت ما انطباق ندارد.



صورت مسئله باید برای همه ما یکی بشود و همگی متمرکز بشویم بر مأموریتی که ملی است. می‌دانید که عمده منابع این مدارس را - برخلاف مدارس غیرانتفاعی - خود دولت تامین می‌کند: فضایش را، تجهیزاتش را، دبیر و کادر آموزشی‌اش را. البته کم و کسرهايش را هم با منابع اولیا تهیه می‌کنیم. این ترکیب بسیار خوب و مناسبی است. حداقل می‌توانیم بگوییم که دو تا متقاضی (نظام آموزش و پرورش و اولیا) را هم‌زمان راضی نگه می‌داریم. اما اگر برای متقاضیان ما روشن نباشد که چه کاری می‌خواهیم انجام بدهیم و رضایتشان را جلب نکنیم، به تدریج در درون‌شان تردید به وجود می‌آید و در این تردید، اتفاق بدی خواهد افتاد - و الان هم شما نشانه‌های آن را احساس می‌کنید: آن جاهایی که منابع مالی قوی‌تری

سازمان ما مأموریتش یک مأموریت ملی است. این، فصل افتراق ماست با خیلی از مدارس دیگر که مأموریت ملی ندارند و حکومت و کشور، انتظارات ویژه‌ای برایشان تعریف نکرده است



دارند، دبیرهای خوب ما را جذب خواهند کرد. بنابراین سرمایه مؤثر و کارآمدی که داریم، از ما جدا خواهد شد. در نظام آموزش و پرورش هم که در سطح استان‌ها ترندهایی نسبت به شیوه کار ما و محصولات ما دارند، پشتیبانی‌ها کم می‌شود.

ما هر تصمیمی که بگیریم، عواقبی دارد. ما اگر بتوانیم محصولمان را با دقت تعریف کنیم، شاید بعضی از اولیا آن را نپسندند و در نتیجه آنها را به عنوان مشتری از دست خواهیم بدهیم. اما اگر تکلیف محصول ما روشن بشود، کسان دیگری که برایشان ابهامی بوده، تازه مشتری اینجا می‌شوند. این موضوع آن قدر مهم است که به آن پردازیم و صورت مسئله‌اش کنیم و خودمان و وقت‌مان را صرف آن کنیم. حالا من می‌خواهم - با صلاحیت و بضاعت و سابقه محدودی که در آموزش و پرورش دارم - محصولاتی را تعریف کنم. بی‌تجربه نیستم، ولی آن قدر که شما در آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری فکری و اجرایی داشته‌اید، من نداشته‌ام. از این جهت خوشحال می‌شوم که تجربه عمیق و کاری شما کمک بکند تا این ترسیم درست انجام بشود.

من با یک اصطلاح علمی شروع بکنم که دوستانی که خارج از اینجا هستند، فکر نکنند ما همین‌طور داریم برای خودمان و فارغ از تجربه دنیا، بحث را مطرح می‌کنیم. مفهومی در ادبیات توسعه است که شاید برای دوستان ناآشنا باشد: Entrepreneurship. صاحب‌نظران توسعه نظرات مختلفی داشتند که برای اینکه کشوری توسعه پیدا بکند، عوامل مهمش چه چیزی است. این نظرات تبدیل شدند به مکاتب مختلف توسعه. در ابتدا این مکاتب مختلف، اقتصادی بودند، چون تاکید بر توسعه اقتصادی بود. ولی بعد دیدند که توسعه اقتصادی به تنهایی پیش‌برنده نیست و توسعه در همه حوزه‌ها را مطرح کردند. حالا من نمی‌خواهم مباحث مفصل توسعه را مطرح بکنم؛ چکیده‌اش را عرض می‌کنم. الآن خلاصه نظریات برتر توسعه این است که عامل اصلی توسعه، سرمایه انسانی است. این را در آموزش و پرورش همه می‌دانند و همه پشتیبانش هستند. اما در بحث سرمایه انسانی، معتقدند که «آنتروپنورها» هستند که توسعه را راه می‌اندازند. یعنی ما اگر یک آموزش و پرورش قوی ولی معمولی داشته باشیم و یا دانشگاه معمولی داشته باشیم، اینها منجر به توسعه نمی‌شود. البته اینها پایه‌های بسیار مناسبی برای توسعه است و بدون اینها اصلاً نمی‌شود توسعه ایجاد کرد. اما توسعه «طلایه‌دار» می‌خواهد، پیش‌تاز می‌خواهد، راه‌انداز می‌خواهد، جلوبرنده می‌خواهد، راه‌برنده می‌خواهد، استمراردهنده می‌خواهد. امروزه معتقدند که «طلایه‌داران» هستند که عوامل اصلی توسعه هستند، تحریک‌کننده توسعه هستند و پیش‌برنده توسعه هستند.

من ترجمه‌ام از «آنتروپنور»، «طلایه‌دار» است. در کشور ما، به غلط و چون جز یک ترجمه



نزدیک به فهم اقتصادی نداشتند، به ناچار این لفظ را به «کارآفرین» ترجمه کرده‌اند. معنی طلایه‌دار، کارآفرین نیست؛ ولی طلایه‌داران کارآفرینی هم می‌کنند و یکی از دستاوردهایشان، کارآفرینی است. کشور ما و هر جامعه‌ای به اینها احتیاج دارد. این فقط بحث ما نیست. اصلاً بحث امروز من دینی نیست، سیاسی هم نیست، یک مقدار بگوییم که حرفه‌ای است.

تعریفی که من از مأموریت این سازمان دارم، تربیت «آنتروپنور» هاست، یا همان «طلایه‌داران» توسعه. این طلایه‌داران برای مملکت مأموریت دارند و قرار است آینده مملکت را رقم بزنند. آیا این فرق ندارد با مأموریت مدرسه‌ای که تمام تلاشش این است که دانش‌آموزانش در کنکور سراسری رتبه یک‌رقمی یا دورقمی کسب بکنند؟ من چون در دانشگاه بودم، این را با قوت و تجربه و اطلاعات عرض می‌کنم: اینکه ما افرادی داشته باشیم که در کنکور یک‌رقمی یا دورقمی باشند و حتی در بهترین دانشگاه‌ها هم موفق باشند، ضرورتاً این عناصر «طلایه‌دار» نخواهند بود. آدم‌های به‌دربخوری هستند؛ آدم‌های فاضلی هستند؛ آدم‌های مهمی هستند و برجستگی‌های زیادی دارند. اما «طلایه‌داری» خیلی چیزها می‌خواهد.

طلایه‌داری، یعنی کاری را که به طور معمول، کسان دیگر عرضه انجامش را ندارند، طلایه‌دار باید انجام بدهد. یعنی داشتن توانایی‌هایی که این توانایی‌ها در همه به این مقدار نیست. کدام توانایی‌ها هست که راه‌گشا و نجات‌دهنده و تحول‌آفرین از وضع موجود به یک وضع بهتر است؟ وقتی چیزی را الان نداریم، ولی می‌خواهیم بعداً ایجاد بشود، اول نظریه‌پردازی لازم دارد، نگاه نو می‌خواهد. نوآوری می‌خواهد. این، اولین مشخصه طلایه‌دار است. اگر فرد این جسارت و روحیه در درونش نباشد که به دنبال خلق یک چیز جدید باشد، وضع موجود و سازوکار موجود را بپذیرد و فکرش بالاتر از این محدوده نرود، این آدم نمی‌تواند آنتروپنور باشد. پس ابداع و ابتکار و خلاقیت، عنصر مهم قضیه است.

یکی از چیزهای دیگری که به نظر من جزو عناصر مقدماتی این ابداع و ابتکار است، «احاطه» است. اگر اشراف فرد به حد کافی نباشد، هر چقدر هم خلاقیت داشته باشد، اگرچه می‌تواند یک راه جدید بگذارد، ولی ممکن است این راه جدید غلط باشد. دانش‌آموزان ما باید تشنه اشراف و احاطه باشند و به یک حد محدود و کمی از دانش قانع نباشند. تشنگی فرق می‌کند با احاطه داشتن. ما باید موتور درونی بچه‌ها را راه بیندازیم. اگر بچه به خاطر توجه پدر و مادر، معلم یا جامعه خوب درس بخواند، اینها درونی نیست. این خیلی بد است که بچه به خاطر اینکه یکی دیگر از او جلو نباشد، دارد درس می‌خواند. ما باید موتور درونی بچه‌ها را کوک کنیم و خودش، خواستش احاطه و اشراف باشد. ما با برنامه‌ریزی خیلی خوب و متعهدانه و ماهرانه‌ای و با یک تعامل خوب با والدین، از صبح زود



بچه‌ها را تا ساعت ۱۰ شب مدیریت می‌کنیم. ساعتی که می‌آیند کلاس و برنامه‌های داخل مدرسه است، بعدش هم تکالیف که بچه‌ها در هر درسی به نوبه خودشان تکالیفی دارند. یعنی داریم آنها را پروگرام می‌کنیم. می‌دانید این بچه‌ها وقتی می‌آیند دانشگاه، چه طوری می‌شوند؟ در دانشگاه در قالب قواعد مشخصی، دانش‌جو اختیار دارد هر کاری دلش می‌خواهد انجام بدهد. بچه‌های پروگرام‌شده، همه‌شان در دانشگاه افت می‌کنند. حالا خدا خواسته که یک دانشگاهی است؛ اگر این دانشگاه نبود و آنها مستقیم می‌رفتند داخل جامعه، اینها نصف‌شان به دشواری‌های عظیمی مبتلا می‌شدند. ما افراد ترد و شکننده نمی‌خواهیم. این پروگرام کردن بچه‌ها، از صبح تا ۱۰ شب در مدارس خوب ما و با زحمت اولیای ما، اصلاً فضایی باز نمی‌گذارد که بچه موتور داخلی‌اش کار نکند.

پیشنهاد من این است که یادگیری رسمی ما، با آموزش و امتحان و تکلیف، در مدرسه تمام بشود. برای شب، موتورش را با عشق روشن کرده باشیم. باید آن قدر تشنه‌اش کنیم که در مدرسه سیر نشود، با تکلیف هم سیر نشود، برود دنبال اینکه یک جوری خودش تشنگی‌اش را رفع نکند.

در یکی از استان‌ها دانش‌آموزی می‌گفت: «من از تاریخ متنفرم». من به معلم‌شان گفتم شما بیا بید به بچه‌های این جوری بگویید که شما دو هفته وقت دارید که بروید و این کتاب تاریخ را که باید یاد بگیرید، بخوانید و بیا بید امتحان بدهید تا کلکش کنده بشود. بقیه‌اش، یک کار دیگر با هم انجام می‌دهیم، البته در همان حوزه مرتبط با تاریخ؛ ولی حوزه‌ای تنفرزا نباشد. گفتند که آموزش و پرورش گیر می‌دهد و می‌گوید شما به تاریخ بی‌توجه هستید. گفتم اگر چنین چیزی هست، می‌روم مشکل را با آموزش و پرورش حل می‌کنم و می‌گویم ما این بچه‌ها را به تاریخ علاقه‌مند می‌کنیم تا آن حد که تاریخی وسیع‌تر از این را بخوانند؛ اما اجازه بدهید این کتاب تاریخ را یک هفته‌ای آموزش بدهیم. قول می‌دهیم که اگر شما هم از بچه‌ها امتحان بگیرید، نمره‌شان خیلی خوب باشد. بقیه‌اش را بگذارید با سلیقه خودمان تاریخ را یاد بدهیم. اولین برنامه امسال این است که با آقای دکتر رهی [معاون وقت آموزشی و نوآوری وزیر آموزش و پرورش] یک جلسه‌ای درباره همین مسائل داشته باشیم.



مبانی نظری تفکیک استعداد‌های برتر

در مرداد ۱۳۹۲ و در روزهای پایانی دولت دهم، دکتر حمیدرضا حاجی‌بابایی، وزیر وقت آموزش و پرورش کتابی را منتشر کرد با نام «به سوی تعلیم و تربیت قرآنی» که در آن نقاط برجسته دوران وزارتش در زمینه مدارس خاص را توصیف کرده بود. نام خانم سویری به عنوان نویسنده همکار در این کتاب به چشم می‌خورد. فصل چهارم این کتاب به مدارس استعداد‌های درخشان اختصاص یافته است. بخش اول این فصل با عنوان «مبانی نظری» را می‌توان چکیده نگاه این مدیران ارشد به مقوله پرورش استعداد‌های درخشان دانست؛ به خصوص در مواردی چون حیطه گزینش استعداد‌های برتر. در زیر این بخش را می‌خوانید.

منابع انسانی مهم‌ترین بخش ثروت یک جامعه محسوب می‌شوند. در مطالعات بانک جهانی ثروت جوامع را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. این سه بخش عبارتند از:

الف) ثروتی که در منابع انسانی تجسم یافته است

ب) ثروتی که در منابع طبیعی است

ج) ثروتی که در سرمایه گذاری‌هاست

امروز ثروت اصلی و بزرگ جوامع، منابع انسانی است که اصلی‌ترین سرمایه هر کشور محسوب می‌شود. همچنین دستگاه تعلیم و تربیت، مسئولیت ایجاد ارزش افزوده در منابع انسانی را در فرآیند آموزش و پرورش برعهده دارد تا با تبدیل جهل به دانایی، ناتوانی به توانایی و تربیت انسان‌های وفادار به ارزش‌های انسانی - الهی، بتواند جامعه هدف خود را به مراتبی از حیات طیبه برساند؛ لیکن نکته حائز اهمیت این است که در سرمایه‌بی‌بدیل منابع انسانی، افرادی با استعداد‌های خاص و برتر وجود دارند که ضرورت دارد بنابر مسئولیت عدالت از یک سو و اشتیاق به پیشرفت از سوی دیگر، این استعدادها کشف و شناسایی شده و زمینه پرورش و بکارگیری ایشان فراهم گردد. این موضوع خود در عناوین آتی چه از نظر تعریف استعداد برتر و چه از نظر نحوه شناسایی، مباحثی دارد که بعد از این خواهد آمد.

تعریف استعداد برتر

گرچه نمره آزمون هوش می‌تواند ملاک نسبتاً خوبی برای تعیین و تعریف افراد باهوش باشد اما باید توجه داشت که این گونه آزمون‌ها قادر به اندازه‌گیری همه جنبه‌های هوش نیستند. برای مثال یکی از جنبه‌های مهم در تعریف استعداد‌های برتر، قدرت رهبری و خلاقیت آنان است که تست‌های هوش نمی‌تواند این ویژگی را اندازه‌گیری کند.



در تبیین استعداد برتر تعاریف متعددی ارائه شده است، برای مثال در اصلاحیه سال ۱۹۷۸ قانون عمومی آمریکا، کودکان با استعداد برتر چنین تعریف شده است: «کودکان و نوجوانان سنین قبل از دبستان، دبستان یا دبیرستانی که دارای توانایی هوشی بالا، خلاقیت، توانایی در یک موضوع علمی خاص و دارای مدیریت و رهبری هستند و به خدمات آموزشی خاصی نیاز دارند.»

استعداد برتر در ماده ۲ آیین نامه احراز استعدادهای برتر و نخبگی مصوبه مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به شرح زیر تعریف شده است: «استعداد برتر به فردی اطلاق می شود که به صورت بالقوه نخبه بوده ولی هنوز زمینه های لازم برای شناسایی کامل و یا بروز استعدادهای ویژه او فراهم نشده است.»

استعداد برتر در سند راهبردی کشور در امور نخبگان مصوب جلسه ۷۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به شرح زیر تعریف شده است: «استعداد برتر به فردی اطلاق می شود که با توجه به ویژگی های ذاتی خود امکان رسیدن به مرحله نخبگی را داراست ولی هنوز زمینه های لازم برای شناسایی کامل و بروز استعدادهای ویژه او فراهم نشده است.»

ویژگی های دارندگان استعداد برتر

افراد دارای استعداد برتر از دوران کودکی رفتار متمایزی نسبت به سایر کودکان دارند. ویژگی های کودکان با استعداد برتر به طور کلی شامل موارد زیر است:

- ۱- مراحل رشد را زودتر از حد معمول می گذرانند.
- ۲- زودتر به حرف می افتند.
- ۳- از کلماتی پرمحتوا و روان برای صحبت کردن استفاده می کند.
- ۴- خواستار ارتباط پایدار با بزرگسالان است.
- ۵- نسبت به تصاویر، بسیار حساس و هوشیار است.
- ۶- در پی تجربیات جدید است.
- ۷- دامنه تمرکز او وسیع و طولانی است.
- ۸- در هشت سالگی انتقادهای واقع گرایانه از خود نشان می دهد.
- ۹- به راحتی خواندن را فرا می گیرد.
- ۱۰- اطلاعات را سریع و با تمام جزئیات به خاطر می آورد.
- ۱۱- دوستدار آموختن است.
- ۱۲- تمایل به سازماندهی دیگران دارد.



این افراد در منحنی طبیعی رشد از بهره هوشی ۱۲۴ الی ۱۳۶ برخوردارند و همچنان در میل به دانستن، پرسشگر، خلاقیت و سازماندهی، فعال و خودشکوفاهستند.

انواع استعداد برتر (تیزهوش)

برخی از انواع استعدادهای برتر شامل: استعداد رهبری، کلامی، اجتماعی، حرکتی، ریاضی، تحصیلی و هنری است:

الف) استعداد رهبری: رهبری، جریان وحدت‌یافته تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت است که آن را فردی با خصایص ذاتی، از طریق بهره‌گیری از منابع، در جهت نیل به اهدافی خاص، تحقق می‌بخشد.

ب) استعداد کلامی: یک نظام روانی ویژه که مرکب از هوش، توانایی برجسته در امر شنیدن، فعالیت‌های شفاهی، درک مطلب، دستور زبان، حافظه و نگهداری و تمیز و تشخیص کلامی است.

ج) استعداد اجتماعی: یک نظام روانی ویژه که مرکب است از نفوذ برجسته در روابط و تعامل آسان با دیگران، مشارکت در اقدامات بزرگ اجتماعی، جذابیت و آراستگی ظاهری، قابلیت در نگهداری تعامل، حساسیت به نیازهای دیگران، آمادگی برای سازمان‌دهی و هم‌یاری مردمی، گرایش لذت بخش به معاشرت با دیگران و توانایی مسئولیت‌پذیری محیطی.

د) استعداد حرکتی: یک نظام روانی ویژه که



**علیرغم توسعه کمی
چند سال اخیر، مدارس
استعدادهای درخشان کشور
تنها حدود ۱۱۰,۰۰۰ دانش‌آموز
یعنی حدود ۲ درصد واجدین
شرایط را پوشش داده‌اند**



مرکب است از سهولت و سرعت در یادگیری تکالیف حرکتی، اولویت بخشی به زندگی حرکتی، تسلط بر حرکات پیچیده، نیروی حرکتی بسیار زیاد، سازمان دهی حرکات، انجام بهینه تکالیف حرکتی و پی ریزی و اجرای فعالیت های حرکتی نو و بدیع.

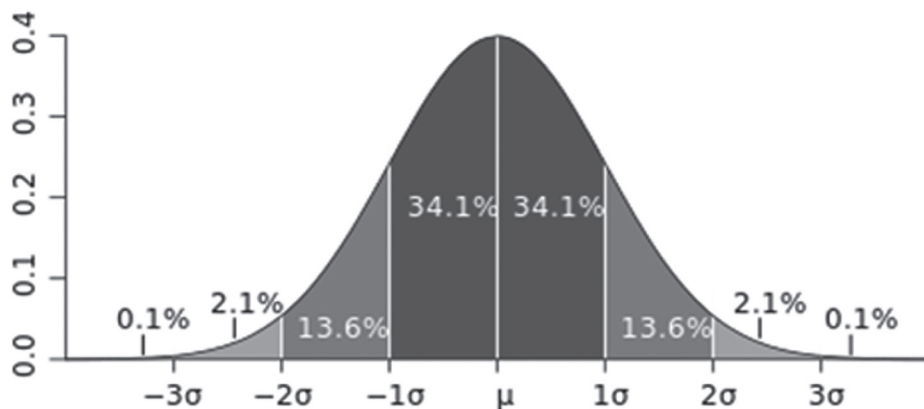
ه) *استعداد ریاضی*: نظام روانی ویژه که مرکب از برجستگی در ادراک تجسمی، استدلال، حل مسئله و تفکر واگرا می شود و مبتنی بر نگرش و نظام ارزشی نظری و ریاضی گونه است و با اعتماد به نفس، خودباوری، استقلال جویی و مهارت های یادگیری متمایز همراهی دارد.

و) *استعداد تحصیلی*: یک نظام روانی ویژه، مرکب از خودباوری تحصیلی، رقابت طلبی، جاه طلبی تحصیلی، پشتکار و سخت کوشی، نظم و انضباط و مرجعیت پذیری برجسته است.

ز) *استعداد هنری*: یک نظام روانی ویژه مرکب از برجستگی در ادراک تجسمی، روابط بین تصاویر و اشیاء مبتنی بر ابتکار و خلاقیت و ذوق ویژه هنری است.

پراکندگی استعداد های درخشان در جامعه

کلیه پژوهش های روان شناختی در زمینه هوش، تیز هوشی و استعداد برتر نشان می دهد که گستره هوش در جامعه بشری دارای توزیع طبیعی است و در یک منحنی به شرح زیر قابل توضیح خواهد بود:



بر اساس این منحنی در پژوهش های روان شناختی، وسط منحنی (= نقطه ۰) را با هوشبهر ۱۰۰ در نظر می گیرند و هر انحراف از معیار به سمت مثبت یا منفی منحنی را یک واحد ۱۵ تایی هوشبهر می دانند. لذا بر این اساس می توان بیان داشت:

- قسمت وسط منحنی (یعنی صفر + یک انحراف از معیار به سمت مثبت منحنی + یک انحراف معیار بطرف منفی منحنی) شامل ۶۸/۲ درصد از افراد جامعه می شود که هوشبهری میان ۸۵ تا ۱۱۵



داشته از لحاظ هوشی افرادی عادی و متوسط محسوب می‌شوند.

- در طرف منفی منحنی ۱۵/۸ درصد از افراد جامعه قرار دارند که دچار نوعی عقب ماندگی ذهنی هستند. ۱۳/۶ درصد از این افراد از هوشبهری میان ۸۵ تا ۷۰ برخوردارند. (که در کتب مختلف روان‌شناسی با نام های دیرآموز و عقب مانده مرزی (کالیو) نامیده می‌شوند) و ۲/۲ درصد از این افراد شامل دارندگان هوشبهری پایین تر از ۷۰ هستند که معمولاً عقب مانده ذهنی (کانا) نامیده می‌شوند.

- در طرف مثبت منحنی نیز ۱۵/۸ درصد از افراد جامعه قرار دارند که در طیف افراد مستعد و باهوش می‌باشند. ۱۳/۶ درصد از این افراد هوشبهری بین ۱۱۵ تا ۱۳۰ دارند و ۲/۲ درصد از آنها شامل افرادی هستند که تحت عناوین هوشمند (با هوشبهر ۱۳۰ تا ۱۴۰)، تیزهوش (با هوشبهر ۱۴۰ تا ۱۵۰) و نابغه (با هوشبهر ۱۵۰ به بالا) نامیده می‌شوند.

در برخی از منابع معتبر علمی نیز توزیع هوشبهر طرف مثبت منحنی را شامل این دسته از افراد می‌دانند: دارندگان بهره هوشی ۱۱۰ الی ۱۲۰ (باهوش) ۱۶ درصد جامعه، دارندگان بهره هوشی ۱۲۴ الی ۱۳۶ (تیزهوش) ۷ درصد جامعه و بعد از آن دارندگان بهره هوشی ۱۴۰ الی ۱۴۶ (سرآمد) ۳/۵ درصد جامعه و دارندگان بهره هوشی ۱۵۰ به بالا (نابغه) ۱ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند. براساس این دیدگاه می‌توان جدول زیر را ارائه داد:

طبقه	هوشبهر	درصد
نابغه	۱۵۰ به بالا	۱
سرآمد	۱۴۰ الی ۱۴۶	۳/۵
تیزهوش	۱۲۴ الی ۱۳۶	۷
باهوش	۱۱۰ الی ۱۲۳	۱۶
متوسط بالا	۱۰۰ الی ۱۱۰	۲۲/۵

به طور کلی این دیدگاهی است که اکثر دانشمندان حوزه علوم شناختی و تربیتی درخصوص آن به اجماع رسیده‌اند؛ لذا با توجه به این طبقه بندی علمی، به عنوان مثال در جامعه دانش آموزی ۱۲ میلیونی کشور به طور میانگین قریب ۷ درصد از دانش آموزان کشور معادل با ۸۴۰,۰۰۰ نفر در طیف افراد با استعداد برتر (تیزهوش و دارای هوشبهر ۱۲۴ الی ۱۳۶) جای می‌گیرند.

با توجه به اینکه مدارس استعدادهای درخشان کشور در مقاطع راهنمایی و متوسطه فعال می‌باشند و کل جمعیت دانش آموزی مخاطب اعم از راهنمایی و متوسطه ۵,۴۰۰,۰۰۰ نفر است که ۷ درصد این



جمعیت بطور طبیعی تیزهوش یعنی دارای هوشبهر ۱۲۴ الی ۱۳۶ می‌باشند، پس می‌توان گفت بطور متوسط این مدارس بایستی تعداد ۳۷۸،۰۰۰ نفر را پوشش دهند؛ در حالی که علی‌رغم توسعه کمی چند سال اخیر مدارس استعداد های درخشان کشور حدود ۱۱۰،۰۰۰ دانش آموز یعنی حدود ۲ درصد واجدین شرایط را پوشش داده‌اند و مابقی دانش آموزان فوق در مدارس شاهد، نمونه دولتی، نظری و فنی حرفه ای و قرآنی و هیئت امنایی و غیره جذب شده و تحت پوشش تحصیلی و تربیتی قرار می‌گیرند.

بهره هوشی	نسبت	جمعیت دانش آموزان راهنمایی و دبیرستان	وضعیت موجود دانش آموزان سمپاد	جمعیت واجد شرایط
۱۲۴ تا ۱۳۶ تیزهوش	۷ درصد	۵۴۰۰۰۰	۱۰۶۰۰۰	۳۷۸۰۰۰

* آمار فوق براساس جمعیت دانش آموزی در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ محاسبه گردیده است.

چرایی تفکیک محیط آموزشی استعدادهای درخشان به عنوان محیط تربیتی خاص

الف) برنامه‌ریزی آموزشی برای دانش آموزان با استعداد برتر در جهت شکوفایی استعداد ذاتی آنها

ب) تامین محیط آموزشی متناسب با نیاز آنان براساس ایجاب تحقق عدالت آموزشی

ج) ایجاد زمینه رقابت سالم بین این طیف از دانش آموزان

د) هدفمند شدن تعلیم و تربیت استعدادهای برتر در این مدارس

ه) فراهم شدن امکان ارائه خدمات ویژه و هماهنگ در سطح علمی مناسب برای این دانش آموزان

و) بهبود وضعیت تحصیلی دانش آموزان با استعداد برتر در یک محیط آموزشی و تربیتی خاص

به دلیل هم‌گرایی علمی- هوشی و محیطی

ز) جلوگیری از پیامدهای اجتماعی نظیر آسیب های روانی این دانش آموزان در محیط‌های

تلفیقی

ح) استفاده از معلمان صلاحیت‌دار ویژه و اهل فن برای تدریس به این طیف از دانش آموزان

ط) تقویت همیاری نهادهای اساسی تعلیم و تربیت (مدرسه و خانواده) برای کمک فکری به

این دانش آموزان

ی) تحقق امکان برنامه‌ریزی منظم و هدفمند برای ارتقای روحیه تحقیق، پژوهش و ابتکار در

این دانش آموزان